

هنوزم عشق میهن در سرت هست؟

هوا بارانی است و فصل پاییز / گلوی آسمان از بغض لبریز
به سجده آمده ابری که انگار / شده از داغ تابستانه سرریز
هوای مدرسه ، بوی الفبا / صدای زنگ اول محکم و تیز
جزای خنده های بی مجوز / و شادیهها و تفریحات نا چیز
برای نوجوانی های ما بود / فرود خشم و تهمت های یکریز
رسیده اول مهر و درونم / پُر است از لحظه های خاطر انگیز
کلاس درس خالی مانده از تو / من و گلهای پژمرده سر میز
هوا پاییزی و بارانی ام من / درون خشم خود زندانی ام من
!چه فردای خوشی را خواب دیدیم !/ تمام نقشه ها بر آب دیدیم
!چه دورانی چه رویای عبوری !/ چه جستن ها به دنبال ظهوری
من و تو نسل بی پرواز بودیم / اسیر پنجه های باز بودیم
همان بازی که با تیغ سرانگشت / به پیش چشمهای من ترا کشت
تمام آرزوها را فنا کرد / دو دست دوستی مان را جدا کرد
تو جام شوکران را سر کشیدی / به ناگه از کنارم پر کشیدی
به آن اندیشه های جاودانه / به دانه دانه اشک مادرانه
به قطره قطره خون عشق سوگند / به سوز سینه های مانده در بند
دلم صد پاره شد بر خاک افتاد / به قلبم از غمت صد چاک افتاد
بگو، آنجا که رفتی شاد هستی ؟ / در آن سوی حیات آزاد هستی ؟
هوای نوجوانی خاطرت هست ؟ / هنوزم عشق میهن در سرت هست ؟
بگو آنجا که رفتی هرزه ای نیست؟ / تیر، تقدیر سرو و سبزه ای نیست ؟
کسی دزد شعورت نیست آنجا ؟/ تجاوز به غرورت نیست آنجا ؟
صدای ضجه های مادران هست ؟ / خیر از گورهای بی نشان هست ؟

بخوان همدرد من، همنسل و همراه / بخوان شعر مرا با حسرت و آه

دوباره اول مهر است و پاییز / گلوی آسمان از بغض لبریز

من و میزی که خالی مانده از تو / و گلهایی که پژمرده سر میز